

اتخاذ کرد و اینکه این سیاست‌ها از چه عوامل و زمینه‌هایی متأثر و بر پایه چه اصولی استوار بودند؟ با توجه به تحولات جنگ، آیا پیروزی‌های چشمگیر ایران در عرصه نبرد را می‌توان به عنوان متغیر تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی لیبی در طول جنگ تلقی کرد؟

اجتماعی را به ما نشان می‌دهد، نظریه‌ها هستند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۴). یکی از مهم‌ترین و بدیع‌ترین نظریه‌ها در حوزه سیاست خارجی، نظریهٔ اکتشاف چندگانه است که در سال ۱۹۹۷، الکس میتز و گیوا آن را مطرح کردند. این نظریه بر آن است تا با پرکردن خلاءهای نظریهٔ عقلایی و نظریه شناختی، پلی بین آن دو زده و با لحاظ کردن عناصر عقلایی و عناصر شناختی در خود، تحلیل جامع‌تری از الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها ارائه دهد. نظریهٔ اکتشاف چندگانه، فرایند تصمیم‌گیری را طی دو مرحله متمایز اما پیوسته با هم تعریف می‌کند. در مرحله نخست، گزینه‌های پیش روی تصمیم‌گیرنده تحت نظام شناختی تصمیم‌گیرنده محدود و محصور می‌شوند و در مرحلهٔ دوم تصمیم‌گیرنده از میان گزینه‌هایی که در مرحلهٔ اول محدود و محصور شده‌اند دست به انتخاب عقلایی می‌زند و بر مبنای اصل هزینه - فایده گزینه مطلوب نهایی را انتخاب می‌کند. میتز معتقد است این نظریه، ترکیبی از عناصر روان‌شناختی و عقلایی است.

در این پژوهش، براساس نظریه اکتشاف چندگانه، این فرضیه را مطرح خواهیم کرد که سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق بر نظام شناختی قذافی و تصمیم‌گیری عقلایی در سیاست خارجی لیبی مبتنی بوده است.

۱) چارچوب نظری

توضیح و تبیین علمی‌تر واقعیات اجتماعی، ایجاب می‌کند تا چارچوب نظری مناسبی را به‌منظور دستیابی به شناختی درست و جامع انتخاب کنیم. کنت والتز نظریه را ساختی ذهنی می‌داند که سازمان یک حوزه و ارتباط میان اجزای آن را برای ما مشخص می‌کند (والتز، ۱۳۸۶: ۱۳). فرد چرنوف معتقد است تصمیم‌گیرندگان زمانی می‌توانند سیاستی را برگزینند که اولاً برای خود اهداف و ارزش‌هایی داشته باشند، ثانیاً شواهد تجربی در اختیار داشته باشند و ثالثاً باورهایی در مورد روابط علت و معلولی میان واقعیات اجتماعی داشته باشند. آنچه روابط علت و معلولی واقعیات

دو مرحله در فرایند تصمیم‌گیری هم به چگونگی و هم به چرایی اتخاذ یک تصمیم پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر در این نظریه هم به پروسه تصمیم‌گیری و هم به ریشه‌ها و نتایج تصمیم‌گیری توجه می‌شود.

- از آنجا که هزینه‌های سیاسی در عرصه داخلی، معیار عبور گزینه‌ها در مرحله اول تصمیم‌گیری است به همین جهت این نظریه، جوهره تصمیم‌گیری را در سیاست داخلی می‌بیند. اگر یک گزینه به لحاظ سیاست داخلی

غیر قابل قبول باشد و گزینه دیگری نتواند آن را جبران کند، کنار گذاشته می‌شود.

- اکتشاف چندگانه یک تحقیق جزءنگر در تصمیم‌گیری است، چرا که همه گزینه‌ها مورد کاوش قرار نمی‌گیرد بلکه گزینه‌های نهایی براساس یک یا

چند معیار شناختی محدود مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

- گزینه‌ها در نهایت براساس مطلوبیت اجزاء آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. منظور از اجزاء هر گزینه، پیامدهای هر یک از آنهاست که براساس اطلاعات دریافتی تفسیر می‌شود و چنانچه پیامدهای هر تصمیمی حداقل استاندارد را از نظر تصمیم‌گیرنده نداشته باشد، کنار گذاشته می‌شود.

- در مرحله نخست تصمیم‌گیری، اصلِ طرد

حذف گزینه‌های نامطلوب که در مرحله نخست صورت می‌گیرد به روان‌شناسی تصمیم‌گیرنده مرتبط است که این مرحله اهمیت بیشتری نسبت به مرحله انتخاب عقلایی دارد، چرا که این امکان وجود دارد گزینه‌ای کاملاً عقلایی و پرسود در این مرحله به دلیل عدم تطابق با نظام شناختی تصمیم‌گیرنده کنار گذاشته شود (Mintz, 2004: 4-5). محور اساسی در این نظریه، چگونگی حذف گزینه‌های غیر مطلوب در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. مینتز معتقد است تصمیم‌گیرنده در مرحله نخست براساس اصل حذف و طرد موارد غیرقابل جبران، گزینه‌های غیرمطلوب را کنار گذاشته و وارد مرحله دوم می‌شود. از دیدگاه وی، مهم‌ترین مصادیق موارد جبران‌ناپذیر، تصمیمات با هزینه بالای سیاسی در داخل کشور هستند. در واقع اجتناب از هزینه سیاسی، راهبرد اساسی برای رهبران کشورهاست که این هدف مهم، پروسه تصمیم‌گیری را به شدت تحت خود قرار می‌دهد و حتی اگر گزینه‌ای دارای منافع مادی فراوان باشد و در انتخاب عقلایی نیز مطلوب‌ترین گزینه تشخیص داده شود، به سبب تحمیل هزینه سیاسی بر تصمیم‌گیرنده و یا تصمیم‌گیران از روی میز کنار گذاشته می‌شود (Derouen, 2004: 86). هزینه‌های سیاسی در نظریه اکتشاف چندگانه معطوف به هزینه‌هایی است که به تبع اخذ یک تصمیم سیاسی در داخل کشور برای رهبران به وجود می‌آید. بقای سیاسی تصمیم‌گیرنده و یا تصمیم‌گیران، مهم‌ترین اصل در طرد گزینه‌های جبران‌ناپذیر در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه اکتشاف چندگانه عبارتند از:

- نظریه اکتشاف چندگانه با در نظر گرفتن

از جمله مسائلی که در موضع گیری‌های لیبی نسبت به ایران داشته، شخصیت قذافی و نقش بسیار زیاد او در امر سیاست‌گذاری خارجی لیبی است

گزینه‌های جبران‌ناپذیر، معیار اصلی انتخاب گزینه‌های مطلوب است. موارد غیر مطلوب به گزینه‌هایی با هزینه سیاسی داخلی اشاره دارد. - با توجه به این اصل که مکانیزم عمل در مرحله شناختی، مبتنی بر حذف گزینه‌هایی است که دارای هزینه‌های سیاسی داخلی هستند، بنابراین در این مرحله ساختار قدرت بین‌المللی مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد. لحاظ کردن ساختار قدرت بین‌المللی در مرحله دوم تصمیم‌گیری یعنی در مرحله انتخاب عقلایی صورت می‌گیرد.

اکتشاف - چندگانه نظریه‌ای رضایت‌جو است. این نظریه به جای آنکه گزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش دهد، دغدغه یافتن گزینه‌های کاملاً قابل قبول را دارد. این نظریه هر گزینه‌ای را که دارای کوچک‌ترین ابهام و پیشبینی‌ناپذیری و پیچیدگی باشد، تحمل نمی‌کند و در مرحله نخست کنار می‌گذارد و تنها گزینه‌های کاملاً پیروز در مرحله شناختی را در مرحله دوم مورد ارزیابی نهایی قرار می‌دهد.

- نظریه اکتشاف چندگانه با برجسته کردن مرحله شناختی در فرایند تصمیم‌گیری، بر خلاف نظریه عقلایی که مدعی است متغیرهای رفتاری اثری بر تصمیم‌گیری ندارند، نشان می‌دهد که این متغیرها به شدت بر روند تصمیم‌گیری و نوع انتخاب نهایی تصمیم‌گیرنده مؤثر هستند.

- نظریه‌های سیاست خارجی اکثراً می‌گویند چرا یک جنگ ایجاد شد. نظریه اکتشاف چندگانه علاوه بر آنکه توضیح می‌دهد چرا در شروع یک بحران جنگی آغاز شد، همچنین توضیح می‌دهد به چه دلیل جنگی که می‌بایست در می‌گرفت، صورت نگرفت.

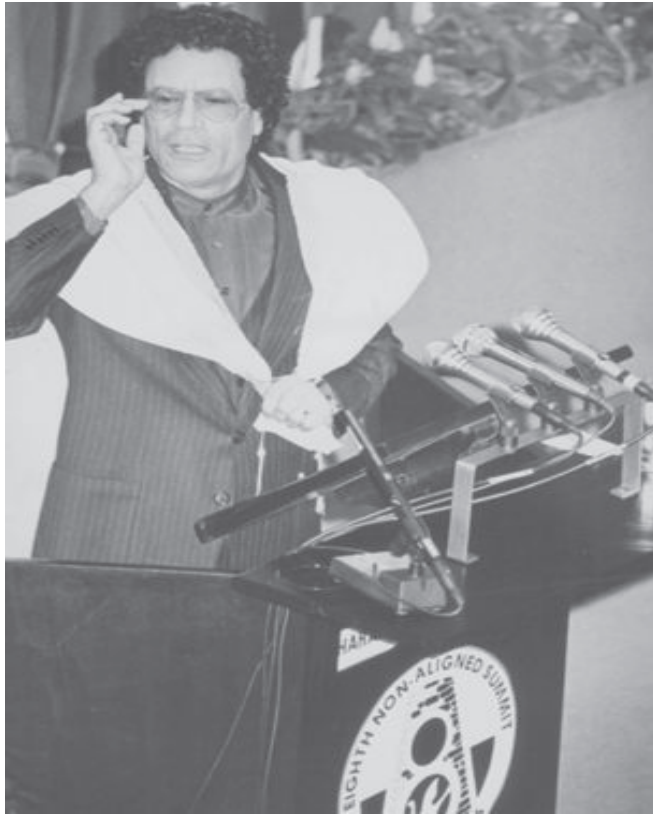
- در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، تصمیم‌گیرنده نه تنها موارد غیر قابل جبران را برای خود در مرحله نخست حذف می‌کند بلکه برای رقیب خود نیز مواردی را که به زعم خود، رقیب روی میز کنار می‌گذارد، لحاظ خواهد کرد (Ibid:7).

- در تصمیم‌گیری متوالی در یک بحران، هر تصمیم اتخاذ شده در فرایند تصمیم‌گیری هر دو مرحله شناختی و عقلایی را طی می‌کند.

- در وضعیت‌های تعاملی استراتژیک هر تصمیم، قسمتی از توالی تصمیم‌هایی است که رقبا در یک محیط استراتژیک نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کنند. این نوع تصمیم‌گیری نیز مانند تصمیم‌گیری متوالی، ناظر بر وضعیت‌های بحرانی است که تصمیم‌گیرنده در فرصتی محدود با لحاظ کردن رفتارهای رقبا و عکس‌العمل آنها تصمیمات متعددی را اتخاذ کند. برای نمونه در جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق، تصمیم‌های صدام و تیم بوش در یک توالی و بازی تعاملی مشتمل بر ده‌ها تصمیم کوچک در زنجیره تصمیم‌گیری دو مرحله‌ای اکتشاف چندگانه ارزیابی می‌شود (Mintz,2004:8).

نگاهی اجمالی بر نظریه اکتشاف چندگانه نشان می‌دهد که به کمک آن می‌توان فهم بهتری از الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی لیبی به دست داد. تلاش این نظریه برای لحاظ

قذافی سخت‌تر رفتار عربیت و وحدت ملل عرب بود و این موضوع باعث طرفداری او از ایده ناسیونالیسم و ناصریسم شده بود



کردن عناصر شناختی و عقلایی در کنار هم بر غنای این نظریه افزوده است. اما با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود توضیح و تبیین الگوهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی لیبی از منظر این نظریه دچار دو کاستی جدی است:

نخست آنکه پالایش گزینه‌های تصمیم‌گیری در مرحله اول فرایند تصمیم‌گیری براساس طرد موارد جبران‌ناپذیری است که محوریت این موارد را هزینه‌های سیاسی داخلی تشکیل می‌دهد. این اصل بیشتر در جوامعی کاربرد دارد که دارای ساختار نهادینه تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی هستند. نتیجه ساختار نهادینه در تصمیم‌گیری، ارتقاء شفافیت سیاسی و در نتیجه حساسیت

افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌ها است. اشکال دوم این نظریه در این است که ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده مشخص نمی‌شود. براساس آنچه می‌توز و مایر توضیح می‌دهند، تصمیم‌گیرنده در مرحله شناختی براساس اصل طرد گزینه‌های جبران‌ناپذیر دست به محدود کردن گزینه‌های بدیل می‌زند. این اصل براساس حذف مواردی استوار است که هزینه‌های سیاسی داخلی نام می‌گیرد. در واقع نوع نگرش تصمیم‌گیرنده به محیط بین‌المللی در مرحله شناختی مشخص نشده است. در نظریه اکتشاف چندگانه، ساختار قدرت بین‌المللی در مرحله انتخاب عقلایی نقش آفرینی می‌کند. از این رو اصل طرد موارد

جبران‌ناپذیر در مرحله نخست تصمیم‌گیری که مبتنی بر مصادیق مطرح شده در نظریه اکتشاف چندگانه است، در مورد الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی لیبی کارایی چندانی ندارد، مگر آنکه مصادیق هزینه‌های سیاسی را با توجه به جامعه لیبی مورد دستکاری قرار دهیم. همچنین نوع نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده به محیط بین‌المللی جایگاه بسیار مهمی در نظام شناختی آنها دارد.

با اقتباس از نظریه اکتشاف چندگانه، مدل جدیدی را می‌توان مطرح کرد که فرایند تصمیم‌گیری را به دو مرحله تقسیم می‌کند. در مرحله نخست گزینه‌های پیش رو براساس نظام و سامان شناختی تصمیم‌گیرنده، آگاهانه و یا ناخودآگاه محدود و محصور می‌شوند و در

شخصیت یا اندیشه آن می‌چرخد. در لیبی نیز این شخصیت و اندیشه معمر قذافی است که غالب و تعیین‌کننده‌ای بر ساختار سیاسی لیبی دارد. «بررسی شخصیت، سخنان و خط‌مشی سیاسی قذافی ارزیابی عملکردهای رژیم را تا حدودی آسان می‌کند؛ زیرا در عمل طی گذشت زمان از حوادث و وقایع چنین بر می‌آید که آن‌کس که حرف نهایی را در بسیاری از موارد می‌زند، قذافی است.» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۲۳) در این راستا از جمله مسائلی که در موضع‌گیری‌های لیبی نسبت به ایران داشته، شخصیت قذافی و نقش بسیار زیاد او در امر سیاست‌گذاری خارجی لیبی است.

قذافی یک زندگی بادیه‌نشینی و به دور از شهر، همراه با فقر مالی را در دوران کودکی و نوجوانی خود تجربه کرده بود که این خود باعث شده بود با افکار و اعمال هم‌میهنان فقیرش بیشتر آشنا باشد. قذافی به عنوان یک عرب و آن‌هم یک عرب چادرنشین «فردی هیجانی و بیشتر رویایی، خونگرم و عصبی و از همه مهم‌تر، فردی بود که به شدت از تحقیر و توهینی که غرب نسبت به مسلمانان و خصوصاً اعراب روا می‌داشت، رنج میبرد. بسیاری از تصمیمات و بلکه همه تصمیمات او با توجه به نکته اخیر قابل فهم بود. چنانکه احتمالاً مهم‌ترین دلیل علاقه او به اسلام و سرنوشت مسلمانان، آن‌طور که خود می‌گفت نیز در همین نکته نهفته بود (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۸).

قذافی سخت طرفدار عربیت و وحدت ملل عرب بود و این موضوع باعث طرفداری او از ایده ناسیونالیسم و ناصریسم شده بود؛ ایده‌هایی که او را در جهت نشر و گسترش آنها به تکاپو می‌انداخت. «در آن سال‌ها مهم‌ترین

مرحله دوم از میان گزینه‌های پالایش یافته، افراد براساس منطق محاسبه‌گر هزینه - فایده دست به انتخاب عقلایی می‌زنند. آن‌چه این مدل را از نظریهٔ اکتشاف چندگانه متمایز می‌کند، سامان شناختی در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. در اکتشاف چندگانه، حذف گزینه‌هایی که دارای هزینهٔ سیاسی در یک جامعه دموکراتیک می‌باشند، مبنای عمل در مرحله شناختی است. اما در مدل جدید، سامان شناختی به نظام باورهای فردی، خلیات، ایدئولوژی و جهان‌بینی اشاره دارد که

ذهن تصمیم‌گیرنده را در تسخیر خود دارد و تصمیم‌گیری او را به شدت تحت قرار می‌دهد. نظام شناختی دارای آگاهانه و ناخودآگاه در فرایند تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیرنده، این سامانه را به صورت آگاهانه در فرایند تصمیم‌گیری

دخالت می‌دهد و گاه این سامانه بدون خواست تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه بر تصمیم‌گیری شخص اثر می‌گذارد.

مهم‌ترین اصول سیاست خارجی لیبی را وحدت عربی (پان عربیسم)، کمک به جنبش‌های آزادیبخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می‌داد

۲) نظام شناختی حاکم بر سیاست خارجی لیبی

۱-۲) شخصیت معمر قذافی

در اغلب کشورهای جهان سوم که فاقد ساختار سیاسی منسجم و توسعه‌یافته هستند، یک شخصیت، خانواده یا حزب سیاسی محوری را می‌بینیم که همه تحولات سیاسی پیرامون

تاریخ از زمان هجرت به زمان ارتحال حضرت رسول(ص) تغییر یافته است. در مجموع بنا به اعتقاد قذافی، اسلام اصیل در لیبی، و نه در جای دیگر، عرضه خواهد شد. اقبال قذافی به امام خمینی(ره) نیز به خاطر شعارهای ضد غربی وی بوده است. (زارتمن، ۱۳۶۵: ۱۰۲)

از دیدگاه قذافی تلاش برای ایجاد دولتی مطابق با اصول پان عربیسم و سوسیالیسم بدون از میان برداشتن منبع قدرتمند مخالف، یعنی پایگاه روحانیت به نتیجه‌ای نمی‌رسید.

قذافی خود را حامل مسئولیت پان عربیسم قهرمان محبوبش، جمال عبدالناصر و نیز یک رهبر انقلابی در سطح جهانی می‌دانست

پس از اعلام مواضع قذافی، روحانیون این کشور ملی کردن را به عنوان اقدامی مغایر با مالکیت خصوصی به باد انتقاد گرفتند. در پی اعلام مغایرت کتاب سبز با فقه اسلامی، از سوی روحانیون، رویارویی مضاعف آنان با دولت آغاز شد. نظرات قذافی

پس از ۱۹۷۳ حول محورهای سوسیالیسم، دموکراسی مردمی، وحدت اعراب و اسلام پیشرو بود. در این زمان روحانیون به‌عنوان عوامل اسلام ارتجاعی مورد حمله قذافی قرار گرفتند به طوری که کمیته‌های دولتی به منظور کنترل مساجد و حذف نفوذ روحانیون همدست شدند.

۲-۲) ساختار ایدئولوژیک حکومت لیبی
تحولات صورت گرفته که در نتیجه انقلاب فرهنگی در لیبی به‌وقوع پیوست، در کتابی به

اصول سیاست خارجی لیبی را وحدت عربی (پان عربیسم)، مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم، کمک به جنبش‌های آزادیبخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می‌داد. این اهداف بیشتر نمایان‌گر نیازهای لیبی و افکار آرمانگرایانه قذافی بود. (یوسف نژاد، ۱۳۸۰: ۸۵) قذافی در این مسیر می‌کوشید بین کشورهای عربی و وحدت ایجاد کند؛ اما در این راه موفقیت چندانی نداشت. محمد حسین هیکل درباره قذافی می‌نویسد: «دو زمینه و دو نفر با یکدیگر تلفیق شده و قذافی را به صورتی که هست پدید آوردند. آن دو مرد یکی حضرت محمد(ص) و دیگری جمال عبدالناصر بودند و آن دو زمینه یکی ارتش و دیگری صحرا بود.» (زارتمن، ۱۳۶۵: ۵)

افکار دینی قذافی گذشته از آنکه متأثر از ویژگی‌های خاصی عقاید مسلمانان شمال آفریقا است، عمدتاً براساس ایجاد نوعی سازگاری اسلام با مفاهیمی که در بین اعراب آن دوره به ترقی‌خواهی شهرت داشت، همچون سوسیالیسم، حریت و مبارزه با امپریالیسم، مبتنی بود. قذافی رهبری جامعه‌ای را بر عهده داشت که ۹۷ درصد مردم آن را مسلمانان تشکیل داده و اکثریت آنها نیز از اهل تسنن بودند. همین مسأله در تعیین رهبران روحانی برای مردم و همچنین سیاست‌های کلی دولت اثرگذار بود.

حکومت لیبی به رغم داشتن شالوده‌های اولیه اسلامی، اکنون دارای نوعی ایدئولوژی سیاسی سکولار است. در ۱۹۷۸ قذافی اعلام کرد سنت و احادیث نبوی به خاطر شبهات وارد شده از حجیت ساقط است. این نظریه رسمی در سکولار کردن قدرت سیاسی بسیار موثر بود، به گونه‌ای که در این کشور مبداء



نام کتاب سبز خود را به عرضه گذاشت. در این میان، کتاب سبز راه حل نهایی مسأله حکومت را ارائه می‌دهد. کلیات این کتاب بر پایه تئوری حکومت سوم جهانی استوار است. این تئوری با نفی کمونیست و امپریالیسم، به دنبال اجرای حکومت سوم است. این تئوری حکومت را به مذهب

محدود نمی‌کند، بلکه حکومتی را مطرح می‌کند که باید توسط مردم اداره شود و این کتاب ابعاد مختلف این سیاست را تشریح می‌کند. وقتی تئوری‌های موجود در این کتاب را با سایر مانیفست‌های انقلابی سایر کشورها مقایسه می‌کنیم، همگی آن تئوری‌ها قابل فهم است ولی این کتاب چون کاملاً آرمانی نوشته شده، به سختی می‌توان تصور کرد این مطالب قابل اجرا باشد (نظری، ۱۳۸۶: ۴).

کشور لیبی به نظام‌های موجود در جهان با دیده تردید می‌نگرد. لیبیایی‌ها حکومت را به دو دسته دیکتاتوری و پارلمانی تقسیم می‌کنند. آنان بر این باورند این دو، فرق چندانی با یکدیگر ندارند، چرا که هیچ کدام با افکار و خواسته‌های مردم کاری ندارند. کتاب سبز بر این مدعا تأکید دارد که مجالس قانونگذاری و نمایندگی مردم، لفظی دغل‌کارانه است:

«مجالس قانونگذاری، ستون دموکراسی سنتی مدرن حاکم بر جهان امروز است و مجلس شورای ملی یک نیرنگ در قبال ملت است و رژیم‌های پارلمانی یک راه حل دغل‌کاری برای

مشکل دموکراسی است. مجلس شورای ملی در اصل، نمایندگی مردم را به عهده دارد و این اصل در واقع، غیردموکراتیک است، زیرا دموکراسی یعنی قدرت مردم نه قدرت کسانی که نمایندگی از سوی مردم دارند.... اگر مجلس قانونگذاری از یک حزب در نتیجه پیروزی در انتخابات بوجود آید، این مجلس، یک مجلس حزبی است نه مجلس ملت. این مجلس نماینده حزب است نه ملت ... همین موضوع در مورد مجلس قانونگذاری صدق پیدا می‌کند که در آن هر حزب تعدادی از کرسی‌ها را در اختیار دارد. این افراد نماینده حزب خود هستند و از طرف ملت نمایندگی ندارند. ملت در چنین رژیم‌هایی همواره قربانی مبارزه‌هایی است که با یکدیگر درگیر هستند. این قدرت‌های سیاسی هستند که ملت را از یاد می‌برند و از مردم به عنوان وسیله‌ای برای سودجویی خود بهره می‌گیرند تا رأی آنها را به دست آورند.... ظالمانه‌ترین دیکتاتوری‌هایی که دنیا به خود دیده، در سایه مجالس قانونگذاری به وجود آمده است.» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۳۳ - ۳۳۵)

ساختار نظام جماهیری لیبی، ساختاری

متفاوت با دموکراسی رایج در جهان است. چرا که آن دموکراسی را نوعی دیکتاتوری می‌نامد و همه گونه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و غیره را که در کشورهای مختلف جهان مرسوم است، رد می‌کند. (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۵) تعریف دیگر کتاب سبز از دموکراسی این است که دموکراسی یعنی سلطه مردم و حاکمیت مردم بر خود. به عبارت دیگر، مردم خود باید امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در دست داشته باشند. بر این اساس، ایجاد کنگره‌های مردمی بهترین راه مشارکت مردم در امور حکومتی است. در این ارتباط در کتاب سبز آمده است:

«دموکراسی بدون ایجاد کنگره‌های مردمی معنی ندارد. کنگره مردمی ابزار حکومت را از دست فرد، گروه، حزب و قبیله خارج می‌سازد و آن را به دست مردم می‌سپارد. به عبارت دیگر، واسطه‌های حکومت را از میان می‌برد و تصمیم‌گیری را بدون استثناء در اختیار تمام افراد جامعه قرار می‌دهد و این به معنی ایجاد شیوه جدیدی است که کسی از قبل آن را نمی‌شناخته است.» (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۶)

قذافی در مقام رهبر لیبی، مظهر سیاسی کشور و رئیس سیاست لیبی به‌ویژه سیاست خارجی آن کشور است. او تصمیمات مهم را شخصاً اتخاذ می‌کند و زمینه و چارچوب ایدئولوژیک این تصمیمات را تبیین می‌کند. قذافی، سفیر و فرستاده ویژه خود در خارج و بالاترین مقام سیاسی خارجی در داخل است. با این حال این اقتدار شخصی بی‌آنکه خدشه‌ای بر آن وارد شود، در یک چارچوب سازمانی تحت یک ضوابط و مهارت‌های

سیاسی عمل می‌کند. بدون شناخت قذافی نه می‌توان لیبی را شناخت و نه می‌توان با آن همکاری فعالانه داشت. خصوصاً که علیرغم تبلیغات مقامات لیبیایی، تصمیمات در این کشور در غیاب مردم و خصوصاً توسط خود قذافی اتخاذ می‌شود که بدون شک مهم‌ترین عامل آن عدم آمادگی مردم برای شرکت در امور سیاسی و اجتماعی است (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۷).

مشروعیت و حقانیت قذافی متکی به فعالیت‌ها و عملکردهای انقلابی او است. قذافی یک دگرگونی سیاسی و اجتماعی عمیق را در لیبی باعث شد که تا بعدها ادامه یافت. علاوه بر حصول پیشرفت در سطح زندگی مردم لیبی، پیروزی‌های سیاسی دیگر از جمله افتخارات قذافی محسوب می‌گردد؛ از جمله بیرون کردن پادشاه،

بر چیدن پایگاه‌های

بریتانیا و آمریکا، اخراج ایتالیایی‌ها و ایجاد سیستم سیاسی با مشارکت مردم. بیش از هر چیزی، به انزوا کشاندن غرب، حمایت‌های مردمی را از سیاست‌های داخلی را برای وی به دنبال آورد.

۲-۳) عوامل ایدئولوژیک حاکم بر سیاست خارجی لیبی این عوامل را می‌توان به شرح ذیل ذکر کرد:
الف: وحدت عربی (پان عربیسم)

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای عربی، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را بعد از سوریه با لیبی داشت

در انقلاب ۱۹۶۹ داشته است و از جمله شعارهای رهبران انقلاب پیروی از راه ناصر بود. این پدیده که برخی نام ناصریسم بر آن نهاده بودند، از چندین عامل تشکیل شده بود که اصول شش گانه ناصر را مطرح می ساخت. این اصول عبارت بودند از: محو همه جانبه امپریالیسم، پایان دادن به فئودالیسم، نابودی انحصارات و کنترل نفوذ سرمایه داری در نظام دولت، تشکیل یک ارتش نیرومند ملی، برقراری عدالت اجتماعی و به وجود آوردن یک جامعه سالم دموکراتیک (سائق، ۱۳۵۱: ۱-۲۰).

در چارچوب این عامل، رفتار قذافی در ارتباط با خارج بدین گونه بود که سیاست رهایی بخش اعراب را در رأس کار خود قرار داده و با کشورهای که دوست اعراب به حساب می آمدند، روابط حسنه بر قرار می کرد. البته چیزی که رهبر لیبی ادعای آن را داشت، مقدم بودن ناسیونالیسم مذهبی با هدف بازگرداندن قدرت اسلام و با پیشگامی اعراب بود، اما سیاست هایی که وی در پیش گرفت، این ادعا را رد می کند.

ب: مبارزه با امپریالیسم

معمر قذافی مدت کوتاهی پس از سرنگونی پادشاهی محافظه کار لیبی در سال ۱۹۶۹، کلیه روابط این کشور با قدرت های غربی را قطع و یا کاهش داد. زیرا وی معتقد بود این روابط لیبی را به یک دولت وابسته و عقب مانده تبدیل کرده است. قذافی با ایجاد تغییرات اساسی در جهت گیری این کشور، لیبی را به عنوان یکی از کشورهای غیرمتعهد اعلام نمود که هدف آن داشتن دولتی مستقل می باشد که بتواند اهداف سیاسی حکومت از جمله سیاست خارجی را به پیش ببرد.

وحدت عربی از جمله اهداف ایدئولوژیک بعد از انقلاب سپتامبر ۱۹۶۹ به شمار می رفت که قذافی در ارتباط با آن گفته بود:

« ما خواهان ناسیونالیسم عرب و اتحاد عربی هستیم. ما به دنبال اتحاد همه جانبه و همه گیر عربی هستیم که ناصر به دنبال آن بود. این راه حلی است برای تمام اعراب، مسلمانان و مسیحیان. هنگامی که سخن از اتحاد عربی به میان می آوریم، منظورمان تلاش کلیه مسلمانان و مسیحیان در جهت این وحدت و اتحاد است. لذا تنها خواستار اتحاد اسلامی در جهان عرب نیستیم،

درک این مطلب مشکل است ولی تصور آن در ذهن ما واضح و آشکار است (Must, 1981: 58 - 59).

قذافی خود را حامل مسئولیت پان عربیسم قهرمان محبوبش، جمال عبدالناصر و نیز یک رهبر انقلابی در سطح جهانی

می دانست. وی متقاعد شده بود نظم بین المللی ناعادلانه است و معتقد بود لیبی به عنوان یک دولت انقلابی پیشرو باید به آزادی بقیه کشورهای جهان سوم و شکل دهی مجدد به نهادهای سیاسی آن کمک کند. او رهبری اعراب مخالف پیمان کمپ دیوید در ۱۹۷۹ را بر عهده گرفت و فعالیت هایش را تا شمال آفریقا گسترش داد (قهرمانپور، بی تا: ۲۳). الهام گرفتن از ایده های ناصر نقش مهمی

لیبی با توجه به خصومت و اختلافاتش با عراق به وضوح از جنگی که منافع و ثبات عراق را نابود کند، حمایت می کرد

رای از بدو رسیدن به حکومت به طور مداوم خود را به عنوان رهبر مبارزه علیه امپریالیسم معرفی نمود و در اجرای این نقش از جنبش‌های آزادیبخش و رژیم‌های رادیکال حمایت مادی و معنوی به عمل آورد و برای تقییح و محکوم نمودن سیاست و قدرت‌های بزرگ غربی به‌ویژه آمریکا تلاش زیادی نمود. جهت‌گیری عدم تعهد فعال وی، باعث شد در همه مناطق جهان اقدامات مستقیم و غیرمستقیمی در راستای سیاست خارجی خود علیه اردوگاه امپریالیسم انجام دهد (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۷۴).

۳. سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای عربی، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را بعد از سوریه با لیبی داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از موانعی که بر سر راه روابط ایران و

لیبی وجود داشت، از میان برداشته شد و به تدریج، با تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۸۵ و حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ روندهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تقویت شد که دو کشور را به سمت همکاری و

از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم

در واقع چنین رفتارهایی در سیاست خارجی لیبی با روی کار آمدن قذافی آغاز شد که طی آن لیبی به مخالفت و رویارویی مستقیم با غرب و به ویژه آمریکا برخاست و از گروهها و سازمان‌های ضدآمریکایی حمایت به عمل آورد. در حقیقت آغاز این دوران سرنوشت‌ساز را باید عصر گرایشات تند سوسیالیستی برای لیبی دانست که سردی روابط میان آمریکا و لیبی را دامن زد. در فاصله همین سال‌ها، لیبی نفت خود را ملی کرد و صدور نفت به آمریکا و اسرائیل را قطع کرد. اتخاذ چنین سیاستی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را برای لیبی به دنبال داشت.

این اقدامات، سیاست خارجی لیبی را به سوی تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی سوق می‌داد. روندی که در اغلب سال‌های پس از کودتای ۱۹۶۹ علیه سلطان ادريس و به قدرت رسیدن قذافی ادامه داشت. (قهرمانپور، بی تا: ۲۲) در این راستا این کشور در سیاست خارجی خود از حامیان جنبش‌های انقلابی در منطقه محسوب می‌شد. قذافی در عین حال که سیاست اعلام شده این کشور

گسترش هر چه بیشتر روابط سوق داد. به جرأت می‌توان گفت که جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط ایران و لیبی داشت. این جنگ باعث گردید که منافع مشترکی بین دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شکل بگیرد. لیبی با توجه به خصومت و اختلافاتش با عراق به وضوح از جنگی که منافع و ثبات عراق را نابود کند، حمایت می‌کرد. لیبی حمایت خود از ایران در

عملکرد لیبی در طول جنگ ایران و عراق را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی عراق در خاک ایران آغاز می‌شود که طی آن لیبی مواضع قاطعی را در محکومیت عراق و حمایت از جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد. در این راستا، لیبی جنگ علیه ایران را توطئه امپریالیسم و صهیونیسم به شمار آورد و به پشتیبانی از ایران در اشکال کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی پرداخت. اما از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم. این رفتارهای ضد و نقیض در اواخر سال ۱۳۶۵ تبدیل به مخالفت رسمی و جدی لیبی با این جنگ شد که در نهایت سردی روابط دو کشور را به دنبال داشت.

روابط دو کشور و حمایت‌های لیبی از ایران در جنگ تحمیلی را می‌توان در سه زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

۱-۳) روابط سیاسی

در این راستا، لیبی در بعضی مواقع با عدم شرکت در اجلاس‌ها و کنفرانس‌های اعراب از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کرد. عدم شرکت این کشور به همراه کشورهای دیگری همچون الجزایر، یمن جنوبی، لبنان و نیز سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانس سران عرب در اردن در اوایل جنگ نمونه‌ای از نخستین تلاش‌های لیبی برای حمایت از ایران در میان جهان عرب بود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۸۹ / ۰۹ / ۰۴). از سوی دیگر در این دوران شاهد روابط نزدیک دو کشور در

مقابل عراق را در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد.

روابط ایران و لیبی در دوران جنگ تحمیلی علیرغم فراز و فرودهای بسیار، در جهت گسترش همکاری‌ها به‌ویژه در حوزه نظامی و سیاسی در جریان بود. مسائلی مانند مخاصمه ایران با امریکا و اسرائیل در ابعاد گسترده‌تر و نیز جنگ ایران و عراق باعث نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور شده بود و مسائل حاشیه‌ای کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت (یوسف نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۴). در بعد

ایدئولوژیک دیدگاه‌های ضد امپریالیستی دو کشور و مبارزه با سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل مولفه‌های اصلی گسترش روابط دو کشور محسوب می‌شد. هر چند موضع‌گیری‌های شگفت‌انگیز و نامتعارف معمر

قذافی در مقاطع گوناگون درباره مسائل بین‌المللی، منطقه‌ای، فلسطین و ... باعث شده بود تا این کشور با سیاست‌های قذافی زبانه‌زد شود، اما بسیاری از این مواضع خاص به مواضع سیاسی ایران نزدیک بود. می‌توان در این باره به موضع‌گیری لیبی نسبت به قضایای فلسطین و غزه و حمایت این کشور از مقاومت مردم فلسطین اشاره کرد که باعث نزدیکی دو کشور به یکدیگر می‌شد.

روابط نزدیک با لیبی به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خشتی کند



چارچوب رفت و آمدهای هیات‌های بلندپایه سیاسی میان دو کشور بودیم. این روابط البته در زمینه سیاسی، نزدیکی مواضع دو کشور در مباحثی چون امپریالیسم، صهیونیسم و مبارزه با صدام را به نمایش می‌گذاشت. در این زمینه نخست وزیر وقت ایران، به هنگام سفر به لیبی در سال ۱۳۶۱، هدف از این سفر را «بررسی گسترش روابط

باید توجه داشت که روابط نزدیک با لیبی به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند؛ زیرا، «عراق در صدد بود جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند. از آنجا که عراق چنین قصدی داشت، ایران به کشورهایی مثل سوریه، لیبی و حتی کره شمالی نیاز داشت تا آنها این جنگ را جنگ یک کشور انقلابی با یک کشور ضدانقلاب معرفی کنند.» (ماراتن هشت ساله، گفتگو با حسن یکتا، ۱۳۸۴) البته مواضع لیبی طی دوره جنگ تحمیلی جالب توجه بود. در حالی که از لیبی به عنوان عضوی از اتحادیه عرب انتظار می‌رفت عراق را در جنگ با یک کشور غیرعرب یاری کند، این کشور با اتخاذ سیاست‌هایی به مهم‌ترین متحد ایران تبدیل شد و روابط خود را در عرصه نظامی و اقتصادی به نحو چشمگیری با ایران ارتقا بخشید. در این میان، لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را، در قالب مبارزه با

دو کشور و بحث درباره توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم عنوان داشت.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۶/۴/۶۱) سفری که در نهایت از قول گزارش قائم مقام وزیر امور خارجه، توافق طرفین در زمینه مبارزه با صدام و رژیم صهیونیستی را در بر داشت. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۹/۴/۶۱)

در این میان مواضع شخص قذافی، به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در ساختار سیاسی دولت لیبی، در ارتباط با وقایع جنگ از سوی ایران مهم بود. از جمله این مواضع، گفته‌های وی در اوایل جنگ و در دی ماه سال ۱۳۵۹ بود که بر طبق آن قذافی اعلام داشت: «هرگونه تجاوز علیه ایران به معنی تجاوز به لیبی است و این موضع تاکنون تغییر نکرده است.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۰/۱۰/۵۹). این گفته‌ها در سال‌های بعد نیز ادامه داشت، به صورتی که قذافی در جای دیگری اعلام داشت: «هنگامی که با ایران هم پیمان می‌شویم، از خود دفاع می‌کنیم.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۸/۷/۶۳)

نمودن بر پایی جنگ از سوی عراق علیه ایران، بر لزوم توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به رژیم بغداد تأکید کردند (موسوی، ۱۳۸۱: ۴۳ - ۴۴).

۲-۳) روابط تسلیحاتی - نظامی

از جمله مزایایی که رابطه با طرابلس برای تهران داشت، تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز ایران توسط لیبی بود. تدارک و تهیه تسلیحات یکی از مشکلات اساسی ایران بود و لیبی نقش موثری در تأمین این نیازها داشت به طوری که ایران در طول جنگ، بدون داشتن رابطه با بلوک شرق قادر بود از طریق لیبی و همچنین سوریه از کشورهای بلوک شرق تسلیحات خریداری کند. در واقع علاوه بر سوریه، لیبی یکی از منابع تأمین و خرید تجهیزات و ادوات نظامی مورد نیاز ایران از کشورهای دیگر به‌ویژه شوروی محسوب می‌شد و مقامات دولتی ایران سفرهای زیادی به این کشور با هدف مذاکره و گسترش همکاری‌های نظامی انجام می‌دادند.

در همین راستا، خرداد ماه سال ۱۳۶۴، آقای هاشمی رفسنجانی به لیبی سفر کرد. این سفر در شرایطی صورت گرفت که از یک سو شاهد تشدید فشارهای بین‌المللی برای خاتمه بخشیدن به جنگ و از طرف دیگر تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به شهرهای ایران بودیم. سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به لیبی، در کنار تلاش وی جهت نزدیک کردن هر چه بیشتر مواضع دو کشور ایران و لیبی در مقابل هرگونه تلاشی که تحت عنوان همبستگی اعراب به منظور ایجاد شکاف بین ایران و اعراب صورت می‌گرفت؛ تلاش‌ها و اهدافی چون خرید تسلیحات، از جمله ضد

توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد. در واقع، از جمله دلایلی که سبب شد قذافی به حمایت از جمهوری اسلامی ایران بپردازد خصومتی بود که با صدام و رژیم بعثی عراق داشت.

بعد از اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی از عراق باز پس گرفته شد و نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شدند. موفقیت‌های نظامی ایران، لیبی را به ادامه استراتژی‌ای، که در قبال جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرده و به دنبال این

پیروزی‌ها، لیبی به راحتی توانست مواضع حمایتی خود را از ایران علنی کند. طی این دوره، روابط ایران و لیبی در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت.

تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان در این دوره باعث خروج عرفات از

بیروت شد. صدام به تقویت و پشتیبانی از وی پرداخت. در راستای استراتژی جدید بغداد، محور منطقه‌ای جدیدی مرکب از عراق، اردن و جبهه آزادیبخش فلسطین شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای ایران، سوریه و لیبی نیز به تشکیل محوری برای مقابله با آن پرداختند. در ژانویه سال ۱۹۸۳، طی بیانیه مشترکی که این سه کشور در دمشق منتشر کردند، ضمن محکوم کردن اسرائیل به لبنان، با محکوم

عراق در صدد بود جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند

همکاری‌های فنی و نیروی کارگری در اوایل دهه ۱۳۶۰ بودیم. از این منظر، پروژه‌هایی که بنا به ملاحظات سیاسی در سال‌های بعد متوقف شد نشان دهنده سطح روابط اقتصادی دو کشور و میزان منافع اقتصادی این دو کشور در آن دوره بود.

از سوی دیگر، این رابطه منافی را نیز برای ایران تأمین می‌کرد. این مسأله به طور مشخص در اوپک و با توجه به نقش مهمی که لیبی در آن داشت منافع قابل توجهی را برای ایران دربر داشت. «ایران بدون کمک کشورهای

چون لیبی و الجزایر نمی‌توانست نقش فعالی در اوپک داشته باشد. خصوصاً که امتیازات نفت لیبی باعث شده بود تا این کشور نقشی بزرگ‌تر و پر اهمیت‌تر از میزان صدور نفتش، که تعیین کننده اهمیت اعضای اوپک بود، بازی کند. زیرا نفت این کشور مرغوب، کم گوگرد، سبک،

محل استخراج تا ساحل کم فاصله و فاصله لیبی تا کشورهای اروپایی کوتاه و بدون مخاطره بود. این عوامل در مجموع امتیازاتی به لیبی داده بود که جایگاه آن را در میان کشورهای صادر کننده نفت تقویت می‌کرد.» (مسجد جامع، ۱۳۶۷: ۳۱) در این راستا، در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ هماهنگی‌ای مهمی بین سه کشور ایران، لیبی و الجزایر در اوپک شکل گرفت که منافع اقتصادی ایران را با توجه به

هوایی، موشک‌های اسکاد بی و ... جهت مقابله با حملات هوایی و موشکی عراق را نیز به دنبال داشت. به دنبال امضای یک پیمان اتحاد استراتژیک بین لیبی و ایران در این سفر، رژیم عراق رسماً مناسبات دیپلماتیک خود را با لیبی قطع کرد. این در حالی بود که عراق اندکی پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ روابط خود را با لیبی به حال تعلیق درآورد و لیبی را به حمایت از ایران متهم کرد.

۳-۳ روابط اقتصادی

نباید از نظر دور داشت که حمایت لیبی از ایران در کنار عوامل سیاسی و ایدئولوژیک، از عوامل اقتصادی نیز متأثر بود. در این شرایط ایران در مراحل مجبور به دادن امتیازاتی برای ادامه روند حمایتی لیبی بود. گسترش روابط لیبی با ایران می‌توانست تا اندازه‌ای از نظر اقتصادی منافع لیبی را تأمین کند. از نظر دولت لیبی با توجه به نیاز شدید ایران برای داشتن متحدی مانند لیبی در منطقه، این کشور حاضر بود برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد؛ که این بهاء، البته امتیازات اقتصادی را برای لیبی به دنبال داشت.

بر این اساس، سطح مناسبات اقتصادی ایران و لیبی از سال ۱۳۶۰ به موازات روابط سیاسی و افزایش دیدارهای مقامات دو کشور ارتقاء یافته و قراردادهایی نیز در قالب اجلاس‌های کمیسیون مشترک در زمینه‌های حمل و نقل، هواشناسی، آموزش، فرهنگ، کشاورزی، مسکن و شهرسازی، منعقد شد. در این راستا، شاهد سفر شهید موسی کلانتری وزیر راه و ترابری وقت و تنظیم یادداشت تفاهم در زمینه‌های هواپیمایی، حمل و نقل زمینی و دریایی، هواشناسی، تبلیغاتی، آموزشی و فرهنگی،

ایران به کشورهایی مثل سوریه، لیبی و حتی کره شمالی نیاز داشت تا آنها این جنگ را جنگ یک کشور انقلابی با یک کشور ضدانقلاب معرفی کنند

وابستگی‌اش به نفت تأمین می‌کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۸/۰۵/۶۰)

۴. سیاست‌های متناقض لیبی در جنگ ایران و عراق: تقدم مولفه‌های عقلانی

تا اواخر سال ۱۳۶۵، لیبی هم‌چنان به حمایت‌های خود از ایران ادامه داد و نقش مهمی را در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا نمود. در عین حال، طرابلس کانالی بود که از طریق آن تهران می‌توانست نیازهای نظامی خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند. ایران با بهره‌گیری از

حمایت‌های لیبی توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی‌سازی ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به‌عنوان جنگ عجم و عرب خنثی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های منطقه را کسب کند. علاوه بر این، آرمانخواهی قذافی

در حمایت از مردم فلسطین و تلاش برای تأسیس دولت مستقل فلسطینی موجب گردید تا دو کشور از دلایل کافی برای تداوم و گسترش روابط برخوردار باشند. از آنجایی که قذافی رویای وحدت جهان عرب و ایفای نقشی همچون ناصر را در نظر داشت، رابطه با ایران می‌توانست میزان تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای را تقویت کند.

در این میان، با توفیق نیروهای نظامی

ایران در عقب راندن ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و آزادسازی مناطق اشغالی، ما شاهد تغییر استراتژی ایران و دنبال کردن سیاست تنبیه متجاوز و سرنگونی رژیم عراق بودیم. در این راستا، عملیات‌های گسترده و موفقیت‌آمیزی انجام شد که از جمله آنها می‌توان به عملیات‌های خیبر، والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ اشاره کرد که در نتیجه اجرای آنها، مناطق استراتژیکی، مانند جزایر مجنون، بندر فاو، مناطقی از شرق بصره و شمال عراق به تصرف نیروهای ایران درآمد و ارتش عراق خسارات جبران‌ناپذیری را متحمل شد و قدرت آن به شدت تحلیل رفت و جبهه جنوب در آستانه سقوط قرار گرفت.

در نتیجه این تحولات در صحنه جنگ به‌ویژه دو عملیات مهم فتح فاو و عملیات کربلای ۵، موجی از نگرانی در میان دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و حتی حامیان منطقه‌ای ایران مانند الجزایر و لیبی ایجاد شد. به طوری که واکنش دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ در قبال پیروزی‌های ایران در مقطع سوم جنگ، به تدریج حمایت‌های لیبی از ایران را کاهش داده و طرابلس کوشید همگام با فشارهای منطقه‌ای و تلاش قدرت‌های بزرگ برای پایان‌دادن به جنگ، سیاست معتدل‌تری را در پیش گیرد.

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع طرابلس در این مقطع تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و لیبی پدیدار شد. در چنین شرایطی، رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد و به جایی رسید که حمایت‌هایش از ایران کاهش یافته و کوشید با افزایش تحرکات دیپلماتیک و رایزنی با کشورهای منطقه، حتی

لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را، در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد

با عراق، ایران را به پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ ترغیب کند. همانگونه که ذکر شد، اجرای عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت‌های منطقه، قدرت‌های بزرگ و لیبی به وجود آورد. در این راستا لیبی در مقاطعی شروع به انتقاد از سیاست‌های ایران در قبال جنگ کرد. به طوری که در تیر ماه سال ۱۳۶۵، سفیر لیبی در اجلاس سران عرب در قاهره «ضمن حمایت از موضع ایران در جنگ، بر مخالفت لیبی با تصرف هر نقطه از خاک عربی به دست نیروهای یک کشور غیر عرب تأکید کرد.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۴/۲۱)

از جمله دلایلی که سبب شد قذافی به حمایت از جمهوری اسلامی ایران پردازد خصومتی بود که با صدام و رژیم بعثی عراق داشت

«جنگی کثیف، بازنده و بی معنی بود.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۶/۱۰) در نتیجه تردید لیبی در حمایت از ایران، وزیر خارجه لیبی به بغداد سفر کرد که پیامد آن بیانیه مشترک عراق و لیبی در پایان دیدار وزیر خارجه لیبی از

بغداد بود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۷/۶۶/۰۶)

با این حال گفته می‌شد روابط تسلیحاتی ایران و لیبی همچنان ادامه داشت. دولت امریکا در شهریور سال ۱۳۶۶، لیبی را با این ادعا که به ایران مین داده مورد تهدید قرار داد. لیبی نیز در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل ادعای امریکا را رد کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۹/۶۶/۰۶)

با عراق، ایران را به پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ ترغیب کند.

همانگونه که ذکر شد، اجرای عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت‌های منطقه، قدرت‌های بزرگ و لیبی به وجود آورد. در این راستا لیبی در مقاطعی شروع به انتقاد از سیاست‌های ایران در قبال جنگ کرد. به طوری که در تیر ماه سال ۱۳۶۵، سفیر لیبی در اجلاس سران عرب در قاهره «ضمن حمایت از موضع ایران در جنگ، بر مخالفت لیبی با تصرف هر نقطه از خاک عربی به دست نیروهای یک کشور غیر عرب تأکید کرد.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۴/۲۱)

علی‌رغم این موضع‌گیری‌ها، دستگاه دیپلماسی کشور تلاش داشت تا بتواند بار دیگر حمایت کامل لیبی را به دست آورد. در این راستا، وزیر امور خارجه ایران، دکتر ولایتی در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ جهت شرکت در پنجمین اجلاس سه جانبه وزرای خارجه ایران، لیبی و سوریه به دمشق سفر کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۰۳) وزیر سپاه پاسداران نیز در همین مقطع برای تحکیم مواضع مشترک دو کشور در زمینه‌های سیاسی، نظامی عازم لیبی شد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۱۰) با وجود این تلاش‌ها، قذافی در سومین کنگره دعوت اسلامی در طرابلس، از شرکت‌کنندگان خواست تا ایران و عراق را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دهند. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۲۶)

روابط دو کشور در نتیجه فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای به حدی تغییر کرد که قذافی در اواخر سال ۱۳۶۵، که شاهد تغییر کامل سیاست‌های لیبی در قبال ایران بودیم،

در منطقه و جهان تبدیل شده بود. این مسائل باعث گرایش لیبی به عراق و نزدیکی بیشتر به اعراب می‌شد. البته چنین موضع‌گیری‌هایی، رویه‌ای معمول در سیاست خارجی لیبی بود چراکه این کشور معمولاً بنا به اقتضای زمان در دوستی‌ها و دشمنی‌های خود تجدید نظر می‌کرد. به همین دلیل، قذافی تا مقطعی از ایران در جنگ خلیج فارس حمایت کرد و می‌گفت «نه تنها قلب ما، بلکه شمشیرهای ما با شماست.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، ۲۱/۰۶/۱۳۶۶) این سیاست از سال ۱۳۶۵ به بعد و به خصوص در سال ۱۳۶۶ به حمایت لیبی از عراق منتهی شد. نباید از نظر دور داشت سیاست‌های اتخاذی از سوی لیبی در عین حال رفتارها و مواضع متناقض و متضادی را نیز به همراه داشت که دستگاه سیاست خارجی ایران به آن عادت کرده بود.

۱-۴) تأثیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست خارجی لیبی

با آشکار شدن آسیب‌پذیری ارتش عراق، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور وادار کردن ایران به تسلیم در مقابل عراق تشدید شد. در سطح بین‌المللی، ایالات متحده که تا آن زمان تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد، آشکارا به حمایت از عراق پرداخت. در این میان، چرخش مواضع شوروی سابق، بسیار اهمیت داشت. شوروی که تا آن زمان علی‌رغم موضع‌گیری ایران درباره مسائل افغانستان، هم‌چنان روابط تسلیحاتی خود را با عراق به حالت تعلیق در آورده بود، پس از ورود ایران به خاک عراق، سیاست خود را تغییر داد و فروش سلاح به عراق را از سر گرفت. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۵) دخالت

قذافی با دروغ خواندن این ادعاها اعلام نمود باید فشارها علیه ایران ادامه یابد تا جنگ را متوقف کند و لیبی برای این منظور تمام تلاش خود را خواهد کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۰۹/۰۲) وی عاقبت این جنگ را نابودی دو کشور دانسته و اعلام داشت: اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس درآید علیه آن وارد جنگ می‌شود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱۰/۰۸) این موضع‌گیری‌ها در نهایت به جایی رسید که قذافی در تیرماه

سال ۱۳۶۷ و در اجلاس الجزایر، پس از حمایت شدید اعراب از عراق گفت: «یکی از اشتباهات بزرگ زندگی‌ام تهیه موشک برای ایران به منظور هدف‌گیری بغداد بود.» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۷/۰۴/۰۱)

اگر چه لیبی در مقطعی از ایران حمایت می‌کرد اما در نتیجه تشدید فشارهای منطقه‌ای و جهانی، در اعمال فشار بر ایران برای پایان دادن به جنگ، به دیگر کشورهای عرب پیوست. این امر، روابط متقابل دو کشور عراق و لیبی را نیز در پی داشت. در پی تغییر موضع لیبی در مورد جنگ تحمیلی، حملات تبلیغاتی لیبی و عراق علیه یکدیگر قطع شد. البته نباید فراموش کرد که لیبی در سال ۱۳۶۶ درگیر جنگ با چاد بود و از سوی دیگر به کشوری کاملاً منزوی،

با آشکار شدن آسیب‌پذیری ارتش عراق، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور وادار کردن ایران به تسلیم در مقابل عراق تشدید شد

که مهم‌ترین آنها کاهش قیمت نفت و عدم خرید نفت ایران از سوی برخی کشورها بود. کشورهای اروپایی و ژاپن که خریداران اصلی نفت ایران بودند، به صراحت اعلام داشتند، تا زمانی که ایران صلح را نپذیرد، آنها حاضر به خرید نفت ایران نیستند. در این میان دو ابرقدرت امریکا و شوروی با هماهنگی ساختن تلاش‌هایشان در سازمان ملل، سعی کردند ایران را به توقف جنگ مجبور نمایند که نتیجه تلاش آنها، تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در حوزه نظامی نیز، بر خلاف گذشته، امریکا علاوه بر افزایش کمک‌های نظامی به عراق، به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد که اوج این تهاجم سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران بود. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰، ۱۰۸) به دلیل این فشارها و اقدامات، ایران سرانجام قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت و بدین ترتیب، جنگ ۸ ساله به پایان رسید.

از نظر سیاسی، امریکا و شوروی از یک سو درصدد برآمدند به صورت انفرادی و در قالب اجلاس‌های دوجانبه و چندجانبه فشارهای خود را بر ایران افزایش دهند. از جمله اقداماتی که امریکا در راستای این سیاست‌ها انجام داد فشار بر لیبی برای عدم حمایت از ایران بود. در این راستا وزارت خارجه امریکا در شهریور ماه سال ۱۳۶۶ با ارسال نامه تهدیدآمیزی به دولت لیبی، این کشور را از تحویل مین‌های دریایی ساخت شوروی به جمهوری اسلامی ایران بر حذر داشت. این ادعا از سوی لیبی رد شد، اما در نتیجه فشارهای شوروی، در هماهنگی با امریکا در این دوره شاهد چرخش مواضع لیبی به نفع عراق هستیم.

مستقیم قدرت‌های بزرگ در جنگ و افزایش بی‌سابقه حمایت آنان از عراق از عمق نگرانی آنان از به هم خوردن توازن نظامی به نفع ایران حکایت داشت. در این دوره، دورنمای جنگ، شکست عراق و پیروزی ایران را نشان می‌داد. از این رو، اراده قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. با توجه به این مسائل، دور جدیدی از فشارها و تبلیغات منفی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران آغاز شد که در مقایسه با گذشته، بسیار منظم‌تر، هدفمندتر و بی‌سابقه بود.

دولت ریگان به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های گذشته مانند رسوایی مک‌فارلین کوشید تا اعتبار خود را بازیابد و اجازه ندهد جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به پایان برسد. به‌طور کلی منافع سیاسی و استراتژیک امریکا در ارتباط با این جنگ تحت تأثیر مستقیم منافع این کشور در منطقه خلیج فارس قرار داشت. این منافع را می‌توان به چهار قسمت عمده تقسیم کرد که عبارت بودند از: (۱) امنیت اسرائیل؛ (۲) تأمین ثبات جریان نفت و کشتیرانی در خلیج فارس؛ (۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه‌کار منطقه؛ و (۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق. (تیمور پور، ۱۳۸۳: ۹۶)

با وجود این، منافع و سیاست‌های امریکا در منطقه و ایجاد شرایط خاص در جنگ تحمیلی سبب شد تا امریکایی‌ها تصمیم بگیرند به هر قیمتی شده جنگ را به پایان برسانند. در این مرحله، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید

طرابلس منتقل شد و این کشور، تهران را به قطع کمک‌های تسلیحاتی خود تهدید کرد.

شوروی به عنوان متحد نزدیک لیبی که به نحو موثری بر سیاست خارجی این کشور تأثیر می‌گذاشت، لیبی را برای تغییر موضعش در قبال جنگ ایران و عراق تحت فشار گذاشت. فشارهای شوروی بر لیبی برای عدم حمایت از ایران موجب گردید تا طرابلس سیاست خارجی محتاطانه‌تری را در پیش گیرد. در توجیه این سیاست باید گفت که با تغییر شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و گسترش آن از نظر شدت و گستره جغرافیایی و خطر قطع صدور نفت از خلیج فارس، ضرورت پایان سریع جنگ مورد توافق دو ابر قدرت قرار گرفت.

در مجموع، در قسمت اعظم دوران جنگ، اتحاد شوروی سعی داشت موضع بی‌طرفانه‌ای در قبال دو کشور اتخاذ کند. با این حال، این کشور، رأساً سلاح عراق را تأمین می‌کرد و از فروش اسلحه به ایران از جانب کشورهای متحد خود نظیر لیبی، سوریه، کره شمالی و یا سایر اعضای بلوک شرق هیچ گاه جلوگیری به عمل نمی‌آورد. اما این کشور نیز از اواخر سال ۱۳۶۵ با نزدیک شدن به عراق خواهان پایان جنگ بود.

در سطح منطقه‌ای نیز به موازات عملیات‌های موفقیت‌آمیزی که ایران در خاک عراق انجام داد، کشورهای عرب منطقه از نظر امنیتی احساس خطر کردند. این وضعیت، به ویژه در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر استراتژیک فاو از سوی

در این میان روس‌ها نیز با مخالفت خود با حذف صدام و موضعگیری صریح‌تر بر ضد ایران، با بلوک غرب هماهنگ شدند و بر ضرورت پایان یافتن جنگ تأکید کردند. شوروی در این راستا ضمن تجهیز ارتش عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی و ارائه مهارت‌های فرماندهی برای ارتش عراق همانند گذشته اصلی‌ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. هم چنین، در اواخر جنگ، با دادن موشک‌های اسکاد به این کشور نقش برجسته‌ای را در ضربه زدن به توان نظامی و اقتصادی ایران بازی می‌کرد. (حیدری،

۱۳۸۱: ۴۱) اتحاد جماهیر شوروی در عین حال که بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح برای عراق بود همزمان سعی داشت بر تهران و بغداد اعمال نفوذ کند. (شالوم، ۱۳۸۱: ۷۴) از سوی دیگر، این

کشور در راستای منافع خود، برخی کشورهای همچون انقلابی‌تر نظیر لیبی و سوریه را به ایران نزدیک می‌کرد تا از این طریق ایران را حفظ کند و اجازه ندهد این کشور به بلوک غرب بپیوندد. (ماراتن هشت ساله، ۱۳۸۴).

با این حال، شوروی به‌طور ویژه تلاش می‌کرد لیبی را از همکاری با ایران باز دارد. در این راستا، دیدگاه‌های مسکو به

لیبی یکی از منابع تأمین و خرید تجهیزات و ادوات نظامی مورد نیاز ایران از کشورهای دیگر به‌ویژه شوروی محسوب می‌شد

حمایت بیشتر کشورهای عربی و در نتیجه برگزاری اجلاس شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت مصر به جهان عرب، اتحاد بیشتر اعراب در جنگ علیه ایران را سبب شد. در این میان، شیخ‌نشین‌های محافظه‌کار خلیج فارس شامل بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در ۲۵ می ۱۹۸۱، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را برای مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی ایران و عراق تأسیس کردند. در همین راستا، روابط ایران و همچنین لیبی با

عراق اندکی پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ روابط خود را با لیبی به حال تعلیق درآورد و لیبی را به حمایت از ایران متهم کرد

اعضای این شورا در طول جنگ تحمیلی، سرد و حتی در مواردی خصمانه بود. این در حالی بود که دو طرف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط گرم و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. تغییری که پس از انقلاب در روابط

ایران با شیخ‌نشین‌ها پدید آمد، ناشی از دگرگونی‌های اساسی در سیاست‌های ایران بود. بر مبنای سیاست منطقه‌ای جدید، «ایران خود را موظف می‌دانست تا از یکسو با اعضای منتخب جبهه پایداری اعراب مانند سوریه و لیبی همکاری کند و از سوی دیگر، با شیوخ محافظه‌کار حوزه خلیج فارس و اردوگاه طرفداران سازش شامل مصر و اردن به مخالفت برخیزد. به

نیروهای ایران جنبه حادثری به خود گرفت. حضور این نیروها در شهر فاو در همسایگی کویت، به جز آن که نشان می‌داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشور را نیز تهدید کرد و نشان داد در صورتی که ایران اراده کند، می‌تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد.

در واقع، کشورهای نظیر عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان اصلی‌ترین کشورهایی محسوب می‌شدند که به طور غیرمستقیم در جنگ ایران و عراق درگیر بودند. این کشورها با توجه به ضعف قدرت نظامی خود همیشه از برتری‌جویی ایران و عراق در منطقه خلیج فارس نگران بودند و احساس تهدید می‌کردند و همواره در مقابل تهدیدات ناشی از این دو، به قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلیس متکی بودند.

این در حالی بود که عراقی‌ها نیز به دلیل وضعیت بحرانی خود، از اعراب درخواست کمک کردند. چنانکه سخنگوی عراق در سال‌های اولیه جنگ اعلام کرد: عراق از آمادگی کشورهای عربی برای اعزام سرباز و جنگ دوشادوش با نیروهای عراقی استقبال خواهد کرد... جهان عرب براساس قطعنامه مشترک دفاعی اعراب به حمایت نظامی از عراق متعهد است، چرا که ایران تمامیت تمام ملت عرب را تهدید می‌کند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۱/۳/۲، خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری عراق) درخواست‌های مکرر عراق برای جلب

خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند. ایران با بهره‌گیری از حمایت‌های لیبی توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی ساختن ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به‌عنوان جنگ عجم و عرب خشتی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های مسلمان منطقه را کسب کند.

علی‌رغم مواضع مشترک و روابط خوب تهران و طرابلس که مبتنی بر مولفه‌های ایدئولوژیک مشترک هم‌چون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بود، نباید از منافعی که لیبی از این روابط می‌برد، غافل کند. همچنین نباید ویژگی‌های خاص سیاست لیبی را در قبال عراق و عربستان سعودی به معنی دفاع بی‌قید و شرط از ایران در دوران جنگ تحمیلی در نظر گرفت؛ مخصوصاً خصومتی که قذافی نسبت به صدام داشت. در موضع‌گیری‌های لیبی درباره جنگ تحمیلی، صرفاً دفاع از انقلاب اسلامی مطرح نبود، مخصوصاً که پیوند نزدیک لیبی و شوروی می‌تواند مبین بسیاری از موضع‌گیری‌های سیاسی این کشور باشد. به‌طوری‌که ما شاهد عدم حمایت ایران از جانب لیبی از سال ۱۳۶۵ به بعد هستیم که این خود می‌تواند موبد این مطالب باشد. از سوی دیگر مشکل اصلی که در روابط ایران با لیبی وجود داشت غیر قابل محاسبه بودن سیاست لیبی بود. شخص قذافی نیز به دلیل عدم برخورداری از یک منطق مناسب، سیاستمدار چندان قابل اعتماد و مطمئنی به نظر نمی‌آمد.

به طور کلی، روابط ایران و لیبی در خلال جنگ هشت ساله نماد عینی سیاست‌گذاری براساس منافع ملی دو

همین علت، مدتی پس از انقلاب اسلامی، عملکرد رژیم‌های مزبور به دلیل پیوندها و روابط نزدیک‌شان با غرب، به‌ویژه امریکا و حکومت‌های سرکوب‌گراشان زیر سوال رفت. از دیدگاه انقلابیون ایران، شیخ نشین‌های منطقه مستعد تحول و ایجاد حکومت اسلامی بودند. ادعای ایران برای داشتن چنین نقشی به طور اجتناب‌ناپذیری فشارهایی را بر آنها در خلیج فارس تحمیل می‌کرد. این ادعاها همواره یکی از عوامل اصلی نگرانی کشورهای مزبور در سال‌های پس از انقلاب بوده است.» (حسینی، پاییز ۱۳۸۱: ۸۶ - ۸۷)

این دیدگاه باعث شد اعراب جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند. این اتحاد در اواخر جنگ فشار همه‌جانبه‌ای را بر لیبی، به عنوان کشوری عربی، برای قطع حمایت خود از ایران موجب شد. در سایه این تلاش‌ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس‌های گوناگون سران کشورهای عربی، تا اندازه زیادی موضع لیبی را تغییر دهند. لیبی که ادعای پان‌عربیسم و حمایت از اتحاد جهان عرب را داشت چاره‌ای نمی‌دید جز اینکه دست از حمایت خود از ایران را بر دارد و مذاکراتی را با عراق انجام دهد.

نتیجه‌گیری

حمایت‌های لیبی از ایران نقش مهمی در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا می‌کرد. در عین حال، طرابلس کانالی بود که تهران از طریق آن می‌توانست نیازهای نظامی

کشور بود. این روابط که در چارچوب منافع و نیازهای دو کشور شکل گرفت، ارتباط مستقیمی با نیازها و تحولات منطقه‌ای و جهانی داشت. در چارچوب این روابط شاهد دو مرحله در روابط ایران و لیبی در دوران جنگ هشت ساله بودیم که بر طبق آن و در مرحله نخست حمایت لیبی از ایران تا اوایل سال ۱۳۶۴ به صورت قاطع ادامه داشت. از این تاریخ به بعد رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد که در نهایت رفتار سیاست خارجی لیبی نسبت به ایران به عدم حمایت از ایران تبدیل شد. در این مرحله وضعیت نظامی جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی گسترده ایران و شکل‌گیری سیاست واحدی در سطح منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ بدون برنده و بازنده، موضع لیبی در حمایت از ایران را تحت فشار قرار داد که در نهایت تغییر رفتار این کشور را براساس ملاحظات عقلانی سبب شد.

و یا منزوی بودند. لیبی نیز با وجود کشورهای چون عراق، عربستان و مصر به منزله کشورهای قدرتمند منطقه که مناسب‌ترین گزینه‌ها برای اتحاد با لیبی محسوب می‌شدند، به دلیل اختلافات حاد میان لیبی و آنها، در انزوایی خود خواسته به ایران متمایل شد. این در حالی بود که حکومت انقلابی ایران با اندیشه‌های ایدئولوژیک و ضد اسرائیلی و پتانسیل خوبی که از نظر نظامی و اقتصادی داشت، گزینه مناسبی برای خارج کردن دیپلماسی لیبی از انزوایی بود که در آن گرفتار آمده بود. از این‌رو، این کشور طی جنگ ایران و عراق تا مقطعی از ایران حمایت کرد. حمایتی که در نتیجه تحول شرایط جنگ و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قطع شد و روابط دو کشور نیز محدودتر گردید.

مواضع لیبی در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ بود. نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند نیاز دو کشور ایران و لیبی به یکدیگر در نتیجه انزوایی است که در سطح منطقه‌ای و جهانی دچار آن بودند. ایران در درگیری با ابرقدرت‌ها، بخصوص با آمریکا، به دو بلوک اسلامی - عربی و جهان سوم پشت گرمی داشت. با حمله عراق به ایران، هر دو پشتیبان را یک جا از دست داد، به جز کشورهای همچون لیبی و سوریه که خود دچار مشکل بوده

Make Decisions?" Journal of Conflict Resolution, Vol. 48, No. 1.

Derouen, Karl (2004). " Initial Crisis Reaction and Polihuristic Approach " Journal of Conflict Resolution ,Vol. 48 , No.1.

Srern, Eric (2004) . "Contextualizing and Critiquing Polihuristic Approach ", Journal of Conflict Rresolution, Vol.48, No.1.

منابع

افراسیابی، بهرام.(۱۳۶۳). لیبی و تاریخ، تهران: زرین.

چرنوف، فرد.(۱۳۸۸). نظریه و زبرنظریه در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

زارتمن(۱۳۶۵). سیاست خارجی لیبی، ترجمه حمید طبرسی، تهران، وزارت امور خارجه.

قهرمانپور، رحمن(بی تا). خلع سلاح لیبی از آغاز تا انجام، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ماراتن هشت ساله، گفتگو با حسین یکتا، زمانه؛ ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶، شهریور ۱۳۸۴.

مسجد جامعی، محمد(۱۳۶۷). سوریه، لیبی و الجزایر در یک نگاه، تهران: معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی، سید مسعود(۱۳۸۱). موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله، نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال اول، شماره سوم.

مهدی زاده، علی اکبر(۱۳۸۰). تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوران جنگ، نگاه، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶.

والتز، کنت.(۱۳۸۶). «اندیشه واقع گرایی و نظریه نوواقع گرایی» ترجمه علیرضا طیب، مجموعه مقالات نوواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

یوسف نژاد، ابراهیم(۱۳۸۰). روابط ایران و لیبی؛ فرصت ها و محدودیت ها، مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۵.

Mintz A,lex (2004) ."How Do Leaders